

Innovations in the Educational Thought of Āyatullāh Ḥā'irī Shīrāzī

Mohammad-Taha Esfandiari¹, Hamed Tahoori²

This article was written with the support of the Permanent Secretariat of the Congress of the 100th Anniversary of the Re-establishment of the Qom Seminary and the Achievements and Tributes of Grand Ayatollah Hajj Sheikh Abdul Karim Haeri.

1. Level 4 (PhD) Seminary (Hawza) Student in Moral Education, Mishkāt Seminary Institute of Higher Education, Qom, Iran (Corresponding Author).

t.esfandiari7032@gmail.com

1. M.A. in Moral Education, The Academic Institute for Ethics and Education, Qom, Iran.

Hamta313@gmail.com

Received: 2025/06/13; Accepted 2025/09/17

Extended Abstract

Introduction and Objectives: In recent decades, the knowledge of Islamic education has experienced significant development and vitality. This development owes much to the efforts of leading Muslim thinkers who, through innovative engagement with the Qur'an and Sunna, have sought to articulate an education rooted in revealed knowledge. Among these figures, Āyatullāh Ḥā'irī Shīrāzī occupies a distinctive position. He combined theoretical and ij̄tihad-based reflections on education with rich practical experience in student training and in living an educational lifestyle. However, his thoughts on education have not been systematically analyzed or presented at universities or at the Islamic Seminary (Ḥawza). At the same time, his dynamic and



practical ideas—shaped by novel Qur’anic interpretations and enriched with illustrative metaphors—offer insights that have attracted the attention of many educational practitioners. This study aims to extract the educational innovations of Āyatullāh Ḥā’irī Shīrāzī from his works and views, and to reflect them within contemporary scholarly discourse, thereby demonstrating their potential for reconstructing the knowledge of Islamic education.

Method: The research adopts a descriptive–analytical approach. First, the written works of Āyatullāh Ḥā’irī Shīrāzī were collected and indexed. The data were then organized and analyzed within a coherent framework. Since the corpus was defined and limited, no sampling was undertaken; all relevant works were included. From his wide-ranging discussions on education, the most significant innovations were selected and systematically categorized.

Findings: The study identifies two principal axes of innovation in his thought: (1) presuppositions and theoretical foundations, and (2) educational issues and discussions.

Presuppositions and Theoretical Foundations:

1. Critique of reliance solely on Western human sciences and emphasis on epistemic independence in Islamic human sciences.
2. Belief in the comprehensiveness of the Qur’an in addressing all matters related to humanity and education.
3. Affirmation of the principle of “return of multiplicity to unity” (*rujū’ al-kathra ilā al-waḥda*) as a governing rule of existence and human sciences.
4. Stress on the necessity of making Islamic thought competitive with other intellectual systems by rendering concepts sensory and communicable.

Educational Issues and Discussions:

- **Anthropological Foundations:** He introduced fundamental dualities such as *mā fī al-insān wa mā fī al-sharā’iṭ* (“what is within the human being and what is within circumstances”), *fiṭra* and *ṭabī’a* (original innate, and nature), and posited that attachments and aspirations drive human movement. These bases, especially the *fiṭra–ṭabī’a* distinction, influence not only the analysis of human identity but also the formulation of goals, principles, methods, and stages of education.
- **Objectives of Education:** The central objective is enabling the dominance of humanity

over animality, leading ultimately to servitude ('ubūdiyya). Other goals include developing rationality, independence, and self-sufficiency; fostering divine aspiration; strengthening trust in God; and cultivating responsibility.

- **Principles of Education:** The educational principles, in his view, are reinterpreted in accordance with these very anthropological foundations. Principles such as freedom and the avoidance of coercion, moderation in methods, simultaneous attention to *fiṭra* and *ṭabī'a*, respect for the learner, and the educator's self-control are foundational. Observance of these principles strengthens *fiṭra* and ensures its governance within the human being.
- **Methods of Education:** While emphasizing love and respect as central methods, he reinterprets other approaches—encouragement and discipline, storytelling, assigning responsibility, and exposing learners to hardship—through the lens of *fiṭra*'s sovereignty. Thus, even traditional methods acquire new meaning and function in his educational system.
- **Stages of Education:** Drawing on the *sab'at al-sinīn* narrations, he analyzed three stages of education through the *fiṭra-ṭabī'a* theory: the first seven years as the period of satisfying *ṭabī'a*, the second seven years as the period of restraining *ṭabī'a*, and the third seven years as the stage of *fiṭra*'s *ijtihād*.

Conclusion: The findings reveal that Āyatullāh Ḥā'irī Shīrāzī's thought on education (*tarbīyya*) has significant potential to enrich Islamic education. By articulating novel anthropological foundations, redefining the objectives and principles of education, and creatively reinterpreting methods and stages, he opened new horizons for the advancement of Islamic education. Systematic recognition and organization of his ideas can serve not only as an inspiring source for future research but also as a starting point for designing practical models in national education systems and for policy-making aimed at addressing contemporary educational challenges at macro levels.

Keywords: education (*tarbīyya*) thought, Islamic education (*tarbīyya*); *Mā fī al-insān wa mā fī al-sharā'īṭ* ("what is within the human being and what is within circumstances"), innate and nature (*fiṭra* and *ṭabī'a*); Āyatullāh Ḥā'irī Shīrāzī.

Cite this article: Esfandiari, Mohammad-Taha, and Tahoori, Hamed (2025). Innovations in the Educational Thought of Āyatullāh Ḥā'irī Shīrāzī. *Journal of Islamic Education* 20(54): 185-217.



نوآوری‌های اندیشه تربیتی آیتالله حائری شیرازی

محمدطه اسفندیاری^۱ ، حامد تهوری^۲

این مقاله با حمایت دبیرخانه دائمی کنگره یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته تألیف شده است.

۱. طلبه سطح ۴ تربیت اخلاقی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی مشکات، قم، ایران (نویسنده مسئول).

t.esfandiari7032@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی، مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، قم، ایران.

Hamta313@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

چکیده گسترده

مقدمه و اهداف: در چند دهه اخیر، دانش تعلیم و تربیت اسلامی رشد و بالندگی چشمگیری را تجربه کرده است. این رشد بیش از هر چیز مرهون تلاش اندیشمندان برجسته اسلامی است که با رویکردی نو به منابع دینی، به‌ویژه قرآن و سنت، کوشیده‌اند تا دانش تربیت اسلامی برگرفته از معارف وحیانی را تبیین کنند. در میان این متفکران، آیت‌الله حائری شیرازی جایگاه ویژه‌ای دارد. وی از جمله اسلام‌شناسانی است که افزون بر تأملات نظری و اجتهادی در عرصه تربیت، در میدان عمل نیز تجربه‌ای غنی از تربیت شاگردان و زیست تربیتی بر جای گذاشته است. با وجود این، اندیشه‌های تربیتی ایشان به‌طور نظام‌مند مورد تحلیل و واکاوی علمی قرار نگرفته و کمتر در جامعه دانشگاهی و حوزوی به‌صورت علمی عرضه شده است. این در حالی است



که اندیشه پویا و کارآمد استاد بر پایه برداشت‌های بدیع قرآنی شکل گرفته و با بهره‌گیری از تمثیلات در تبیین مفاهیم عمیق تربیتی، در بردارنده یافته‌هایی کاربردی است که مورد توجه بسیاری از کنشگران تربیتی قرار گرفته است. این پژوهش درصدد است با تمرکز بر آثار و دیدگاه‌های ایشان، نوآوری‌های تربیتی وی را استخراج کرده و با ادبیات دانشی امروز انعکاس داده تا ظرفیت‌های آن را برای بازسازی دانش تعلیم و تربیت اسلامی نشان دهد.

روش پژوهش: روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. به این معنا که ابتدا آثار مکتوب آیت‌الله حائری شیرازی گردآوری و فیش‌برداری شده و سپس داده‌های به‌دست‌آمده در چارچوبی منسجم دسته‌بندی و تحلیل گردیده است. از آنجا که جامعه داده‌ها مشخص و محدود بود، نمونه‌گیری صورت نگرفت و تمام آثار مرتبط مورد توجه قرار گرفت. در این بررسی، از میان مباحث تربیتی گسترده استاد، مهم‌ترین نوآوری‌ها گزینش شده و به صورت نظام‌مند، سامان یافته‌اند.

یافته‌ها: براساس یافته‌های پژوهش، نوآوری‌های اندیشه استاد، در دو محور اصلی قرار می‌گیرند: نخست، پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری، و دوم، مسائل و مباحث تربیتی. در پیش‌فرض‌ها، چهار اصل اساسی قابل شناسایی است:

۱. نقد اتکای صرف بر یافته‌های علوم انسانی غربی و تأکید بر ضرورت استقلال معرفتی در علوم انسانی اسلامی؛

۲. باور به جامعیت قرآن در پاسخ‌گویی به همه مسائل مربوط به انسان و تربیت؛

۳. اعتقاد به اصل «بازگشت کثرت به وحدت» به‌عنوان قاعده‌ای حاکم بر هستی و علوم انسانی؛

۴. تأکید بر ضرورت قابل رقابت کردن اندیشه اسلامی با دیگر نظام‌های فکری از طریق حسی و قابل انتقال نمودن مفاهیم.

در محور مسائل تربیتی، برجسته‌ترین نوآوری‌های استاد در عرصه مبانی انسان‌شناسی قابل پیگیری است. ایشان با طرح دو گانه‌های بنیادین همچون «مافی‌الانسان و مافی‌الشرایط» و «فطرت و طبیعت» و همچنین قائل شدن به «حرکت انسان براساس تعلقات و آرزوها»، چارچوبی متمایز برای فهم حقیقت انسان ارائه می‌دهد. مبانی سه‌گانه مذکور، خصوصاً مبانی فطرت و طبیعت،

نه تنها در تحلیل هویت انسانی بلکه در تبیین سایر مؤلفه‌های تربیتی - اعم از اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل - اثرگذارند.

در بحث اهداف تربیت، زمینه‌سازی مربی برای حاکمیت انسانیت بر نفسانیت، مسیر اصلی برای رسیدن به هدف غایی تربیت (عبودیت) است. دیگر اهداف نیز شامل رشد تعقل، استقلال و خودکفایی، ایجاد تعلق و آرزوی الهی، تقویت حسن‌ظن به خداوند و تقویت احساس مسئولیت است. اصول تربیتی نزد ایشان متناسب با همین مبانی انسان‌شناختی بازخوانی می‌شوند. اصولی چون آزادی و پرهیز از اکراه، اعتدال در روش‌ها، توجه همزمان به فطرت و طبیعت، تکریم مربی، مهار نفسانیت مربی و توجه به نظم در مواجهه با مربی، از مهم‌ترین اصولی هستند که در اندیشه استاد، جایگاه بنیادین دارند. توجه به این اصول، منجر به تقویت فطرت و حاکمیت آن در انسان می‌شود.

روش‌های تربیتی نیز در نگاه استاد بر همین مبانی بازتفسیر می‌شوند. ایشان ضمن تأکید بر اهمیت و پرکاربرد بودن روش محبت و احترام در تربیت، سایر روش‌ها مانند تشویق و تنبیه، قصه‌گویی، مسئولیت دادن و قرار دادن مربی در سختی‌ها را با محوریت حاکمیت فطرت در درون انسان تحلیل می‌کند. بدین ترتیب، حتی روش‌های سنتی و رایج نیز در منظومه فکری استاد، معنا و کارکردی تازه می‌یابند.

از دیگر نوآوری‌های استاد، تحلیل مراحل سه‌گانه تربیت (مبتنی بر روایات سبعة سنین) براساس نظریه «فطرت و طبیعت» است. وی هفت سال نخست را دوره ارضای طبیعت می‌داند، هفت سال دوم را دوره مهار طبیعت و هفت سال سوم را زمان اجتهاد فطرت تلقی می‌کند.

نتیجه‌گیری: نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه تربیتی آیت‌الله حائری شیرازی، واجد ظرفیت‌های ارزشمندی برای غنای دانش تعلیم و تربیت اسلامی است. وی با طرح مبانی بدیع انسان‌شناسی، اهداف و اصول نوین تربیتی و بازخوانی خلاقانه روش‌ها و مراحل، افقی تازه برای غنی‌سازی دانش تربیت اسلامی گشوده است. بازشناسی و نظام‌مند کردن این اندیشه‌ها نه تنها می‌تواند منبعی الهام‌بخش برای پژوهش‌های آتی باشد، بلکه می‌تواند نقطه عزیمتی برای طراحی الگوهای عملی در نظام آموزشی کشور و سیاست‌گذاری تربیتی در راستای حل چالش‌های تربیتی معاصر در سطوح کلان محسوب گردد.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی: اندیشه تربیتی، تربیت اسلامی، مافی الانسان و مافی الشرايط، فطرت و طبيعت،
حائری شیرازی.

استناد: اسفندیاری، محمدطه، و تهوری، حامد (۱۴۰۴). نوآوری‌های اندیشه تربیتی آیتالله حائری شیرازی.
مجله تربیت اسلامی ۲۰(۵۴): ۱۸۵-۲۱۷.



مقدمه

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی، حکیمی الهی، مربی نفوس و از جمله عالمان نوآور و صاحب‌بینش در سده اخیر به شمار می‌آید. وی را باید از معدود اندیشمندانی دانست که هم در عرصه نظر، سال‌هایتمادی از عمر خویش را صرف اندیشه‌ورزی پیرامون تربیت نموده، و هم در عرصه عمل، زیستی تربیتی داشته است. در میان فعالیت‌های متنوع علمی و اجتماعی ایشان، مسئله تربیت جایگاهی ممتاز دارد؛ به‌گونه‌ای که خود استاد، با وجود اشتغالات متنوع، رشته اصلی‌اش را تربیت می‌داند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۶).

انس عمیق و کم‌نظیر وی با قرآن کریم و تأملات دقیق در آیات و روایات، چهره‌ای متفاوت از او در مقایسه با بسیاری از شخصیت‌های علمی دیگر پدید آورده است. از دیگر ویژگی‌های برجسته استاد، اندیشه‌ای پویا و کارآمد مبتنی بر معارف اسلامی است. مقام معظم رهبری در پیام تسلیتی که به مناسبت ارتحال ایشان منتشر کردند، بر «ذهن و اندیشه فعال و کارآمد» استاد تأکید فرموده و از وی با عنوان عالمی متفکر نام بردند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶). علاقه به مطالعه آثار ادبی و تعمق جدی در متون کهن ادبیات فارسی از دیگر ویژگی‌هایی است که تسلط بی‌نظیر ایشان بر تمثیلات و استفاده از آن برای بیان مفاهیم دقیق تربیتی را در پی داشته است (صالح‌آبادی، ۱۳۹۸، ص ۳۱).

در عرصه عمل نیز ایشان پیش از انقلاب اسلامی در جلسات تفسیر مسجد شمشیرگرهای شیراز، تربیت جوانان را پیگیری می‌کرده است. در سال ۱۳۵۳، به دعوت شهید قدوسی در مدرسه حقانی قم، تدریس نهج‌البلاغه، اخلاق و اعتقادات را آغاز کرد و بعدها در مدارس رضوی و مکتب توحید خواهران نیز به تدریس پرداخت (بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۱۳۹۷، ص ۹-۱۱). پس از انقلاب نیز ارتباطی مستمر با دانشجویان علوم تربیتی، معلمان و والدین داشته و اندیشه‌های خود را در قالب جلسات عمومی و تخصصی مطرح کرده که بخش زیادی از آنها در قالب آثاری مکتوب، انتشار یافته‌اند. همین ارتباط عملی و نزدیک با فضای واقعی تربیت، باعث شده دیدگاه‌های تربیتی ایشان برخلاف برخی اندیشمندان، کاربردی، ملموس و قابل اجرا باشد.

با نگاهی جامع به آثار تربیتی استاد و صورت‌بندی آن در قالب ساختار دانش تربیت می‌توان دریافت که او درباره تمامی مؤلفه‌های مرسوم در دانش تربیت (مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، ساحت‌ها، مراحل، عوامل

و موانع)، سخن گفته است. حتی برخی مسائل تربیتی کمتر گفتگو شده در آثار دیگران نظیر «روش‌های آسیب‌زا» و «اولویت در تربیت با چه کسانی است؟» نیز در بحث‌های تربیتی ایشان دیده می‌شود. در این میان، این پژوهش به نوآوری‌های آیت الله حائری شیرازی توجه دارد. البته به دلیل گستردگی نوآوری‌های استاد، در این پژوهش به مهم‌ترین نوآوری‌ها دربارهٔ پیش‌فرض‌ها و مسائل تربیت پرداخته می‌شود. در بخش مسائل تربیت، ابتدا نوآوری‌ها در مبانی انسان‌شناختی بررسی و در ادامه، چگونگی امتداد آنها در سایر مؤلفه‌های تربیتی مطرح می‌شود.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است. به این معنا که ابتدا آثار مکتوب آیت‌الله حائری شیرازی گردآوری و فیش‌برداری شده و سپس داده‌های به‌دست‌آمده در چارچوبی منسجم دسته‌بندی و تحلیل گردیده است. از آنجا که جامعهٔ داده‌ها مشخص و محدود بود، نمونه‌گیری صورت نگرفت و تمام آثار مرتبط مورد توجه قرار گرفت. در این بررسی، از میان مباحث تربیتی گستردهٔ ایشان، مهم‌ترین نوآوری‌های استاد گزینش شده و به صورت نظام‌مند، سامان یافته‌اند.

بخش اول: نوآوری در پیش‌فرض‌ها

قبل از ورود به دیدگاه‌های تربیتی استاد، لازم است پیش‌فرض‌های علمی وی که در علوم مختلف از جمله دانش تربیت، تأثیرگذار هستند، مورد اشاره قرار گیرد. مراد از پیش‌فرض‌ها در این نوشتار، گزاره‌هایی هستند که به صورت پیشینی مورد بحث قرار گرفته و بر قلمرو و دایره «مسائل» تربیت، «منابع» مورد نیاز برای پاسخگویی به این مسائل و «روش» استفاده از منابع برای پاسخ به سؤالات، تأثیرگذار هستند. مهم‌ترین پیش‌فرض‌های استاد بدین شرح است:

الف) نادریستی استفاده از علوم انسانی غربی

علوم انسانی اسلامی در مقایسه با علوم انسانی موجود، ماهیتی کاملاً متفاوت دارند؛ از این رو، نمی‌توان با تکیه بر علوم انسانی رایج، به تربیت اسلامی مطلوب دست یافت. از جمله دلایل این نکته، فقدان

شناخت صحیح از انسان است. تا زمانی که ماهیت انسان به درستی شناخته نشود، ترسیم مسیر و مقصدی مناسب برای او امکان ندارد. از این رو، علوم انسانی غربی، به دلیل ناتوانی در کشف حقیقت انسان، نه تنها علم محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی وهم و پندار است (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۲۵). بنابراین برداشت اسلام از انسان، با تلقی بشرِ معاصر از او تفاوت بنیادین دارد. در پی این تفاوت، هدف و مقصد انسان نیز دگرگون شده و در نتیجه، قوانین و اصول تربیتی متفاوتی شکل می‌گیرد (همان، ص ۲۰-۲۱). دومین دلیل، تکیه نداشتن علوم انسانی غربی بر یک جهان‌بینی عمیق و استوار است. شاهد این مطلب دگرگونی‌های پی‌درپی در طرح‌ها و نظریه‌های غربی است (همان، ص ۱۹).

با توجه به این اشکالات، نه تنها امکان بهره‌گیری از مبانی علوم انسانی غربی وجود ندارد، بلکه استفاده از یافته‌های مبتنی بر آن مبانی نیز بی‌اعتبار است؛ زیرا پایه و چارچوب نظری این علوم دچار اشکال است (همان، ص ۲۴). همچنین در برخی گزاره‌های انسان‌شناسی غربی که به بدیهیات نزدیک بوده و جزو مباحث پیچیده انسان‌شناسی نیستند - نظیر قوانین راهنمایی و رانندگی که برای مدیریت اجتماع وضع شده و جزئی از دانش مدیریت هستند یا بخشی از مباحث کاربردی که در روش‌های تربیتی مطرح می‌شوند - احتمال تأثیر مبانی نادرست، وجود دارد. بنابراین تنها در صورتی می‌توان از این مباحث بهره برد که آزموده شده و عاری از هرگونه پیامد منفی باشد (حائری شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۶۲). این پیش‌فرض، نقشی تعیین‌کننده در انتخاب منابع پژوهشی دارد؛ به گونه‌ای که بر این اساس، بهره‌گیری از منابع علمی غربی برای پاسخگویی به مسائل تربیتی جایز نیست. در نتیجه، تنها منبع معتبر در این حوزه، متون وحیانی شامل قرآن و روایات خواهد بود.

ب) پاسخگو بودن قرآن به تمام مسائل و مشکلات علوم انسانی

یکی از چالش‌های اساسی در فرآیند کشف و تولید علوم انسانی اسلامی، تعیین میزان نقش وحی در پاسخگویی به مسائل علوم انسانی است؛ به این معنا که قرآن و روایات تا چه اندازه در مقام پاسخگویی به نیازهای معرفتی بشر حاضر شده‌اند و انتظار واقع‌بینانه از این منابع تا چه حد است. آیت‌الله حائری شیرازی بر این باور است که اگر زاویه نگاه مخاطب به قرآن به درستی تنظیم شود،^۱ می‌توان انتظار داشت

۱. توضیحات پیرامون چگونگی تنظیم زاویه نگاه، در پیش‌فرض بعدی تبیین خواهد شد.

که تمامی پرسش‌های ریز و درشت علوم انسانی در قرآن پاسخ بیابد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۹۲). آیات متعددی از قرآن نیز بر این نکته دلالت دارند. آیات «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (بیانگر هر چیزی) (نحل، ۸۹)، «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (ما در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم) (انعام، ۳۸) و «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب آمده است) (انعام، ۵۹) همگی گواهی بر جامعیت قرآن در پاسخگویی به پرسش‌های بشر است.

این مبنا، به‌طور مستقیم بر منبع پاسخگویی به مسائل تربیتی تأثیرگذار است؛ به‌نحوی که براساس آن، قرآن می‌تواند پاسخگوی همه مسائل تربیتی باشد.

ج) حاکم بودن اصل «بازگشت کثرت به وحدت و تجلی وحدت در کثرت» بر هستی و علوم انسانی پیش‌تر بیان شد که قرآن پاسخگوی تمام مسائل علوم انسانی است. در تبیین این موضوع، پرسش‌هایی اساسی مطرح می‌شود: چگونه ممکن است خداوند همه مسائل را در کتابی با این حجم اندک بیان کرده باشد؟ چگونه می‌توان پذیرفت که هیچ پدیده‌ای نباشد، مگر آنکه در قرآن ذکر شده باشد؟ پاسخ این پرسش‌ها در فهم «اصل بازگشت کثرت به وحدت» نهفته است.

در توضیح این اصل باید گفت کثرت‌های عالم از وحدت منتزع شده‌اند و این وحدت، در مظاهر گوناگون کثرت، تجلی می‌یابد. به‌عبارتی دیگر، هنگامی که خداوند متعال از «وحدت» سخن می‌گوید، در واقع از «کثرت» نیز سخن گفته است (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۲۷-۲۸). بنابراین منشأ بسیاری از پرسش‌های پیش‌گفته، غفلت از فشرده‌شدن کثرت در قالب وحدت است. به‌عنوان نمونه، در موضوع «آرزو و تعلق» در نظر گرفته نمی‌شود که همه آرزوهای انسان به یک آرزوی بنیادی باز می‌گردد و با روشن شدن آن، سایر تعلقات نیز معنا می‌یابد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۵-۱۳۶).

نمونه‌ای روشن از این اصل، داستان حضرت موسی علیه السلام و تقابل او با فرعون در قرآن کریم است. استاد تأکید می‌کند که سرگذشت حضرت موسی علیه السلام، تنها روایت یک شخصیت تاریخی نیست، بلکه بازتابی از سرگذشت تمام بشریت است (همان، ص ۱۴۰-۱۴۱). قرآن، از این تقابل به‌عنوان نمونه‌ای کلی یاد می‌کند که الگوی تضاد دو خط فکری در تاریخ جوامع را به تصویر می‌کشد. فرعون، نماد انسانی است که از مسیر فطرت منحرف شده و به انحراف فرهنگی دچار گشته؛ در حالی که موسی علیه السلام انسانی است که فرهنگش مبتنی بر سنت الهی و مطابق با فطرت است (همان، ص ۹۳).

اصل بازگشت کثرت به وحدت، نه تنها در قرآن، بلکه در ساختار نظام عالم نیز مشهود است. برای مثال، نبض در سراسر بدن انسان وجود دارد، اما تپش قلب، وحدت اصلی نبض است. یا در ادبیات، با آنکه واژه‌ها بی‌نهایت‌اند، همگی به حروف اصلی بازمی‌گردند (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۲۷).

برای فهم بهتر تأثیر این اصل در حوزه تربیت، می‌توان به مباحث انسان‌شناختی اشاره کرد. برای شناخت انسان، بررسی پراکنده صفات گوناگون انسان، حتی با بهره‌گیری از آیات و روایات، و برنامه‌ریزی برای هر صفت، راه به جایی نخواهد برد؛ زیرا با شمارش صفات، حقیقت آنها کشف نمی‌شود. صفات زمانی کشف می‌گردد که موقعیت هر صفت در میان سایر صفات روشن شود؛ بنابراین باید صفات انسانی را در قالب یک نظام با منشأ واحد تحلیل کرد. اگر وحدتی که در دل کثرت نهفته است کشف شود، احکام آن کثرت‌ها نیز براساس همان منشأ واحد به دست خواهد آمد^۱ (همان، ص ۲۶).

(د) تلاش برای حسی و قابل انتقال کردن اندیشه اسلامی به سراسر جهان، لازمه رقابت با مکاتب و

اندیشه‌های بشری

یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان اسلامی در چند قرن اخیر، پس از ورود غرب به عرصه علوم انسانی، چگونگی ارائه اندیشه اسلامی در فضای علمی بین‌المللی است. زیرا اندیشه اسلامی همچون گذشته، تنها روایت قابل عرضه به مخاطبان نیست. در جهان معاصر، مکاتب فکری متعددی حضور دارند و رقابت می‌کنند؛ بنابراین لازم است که اندیشه اسلامی بتواند در این میدان، مزیت‌های خود را اثبات کند. اگر انسان ایده‌آل و شیوه دستیابی به آن از نظر اسلام قابل مشاهده و ملموس باشد، می‌توان آن را به جهانیان عرضه کرد. در این صورت اندیشه اسلامی در میان مکاتب علمی، جایگاه خود را می‌یابد. اما اگر اندیشمندان اسلامی نتوانند چنین کاری انجام دهند، علاقه‌مندان به این مباحث، جذب مکاتب دیگری می‌شوند که انسان ایده‌آل را به صورت ساده و قابل دسترس، ترسیم می‌کنند؛ زیرا این تصور به وجود می‌آید که رسیدن به چنین انسانی سریع‌تر و آسان‌تر خواهد بود (همان، ص ۱۲).

بنابراین، افزون بر ضرورت استنباط از منابع وحیانی، باید کارآمدی یافته‌ها را به انسان امروز نشان داد. این امر، نیاز به توسعه روش‌های پژوهشی نوین را به روشنی آشکار می‌سازد.

۱. البته می‌توان «کشف مسائل به صورت سیستمی» را به عنوان پیش‌فرضی مستقل از اصل «بازگشت کثرت به وحدت» مطرح کرد. اما با توجه به ارتباط نزدیک این دو پیش‌فرض و مرتبط بودن هر دوی آنها با روش پژوهش، این تفکیک انجام نشد.

بخش دوم: نوآوری در مسائل تربیتی

در میان مبانی تربیتی، نوآوری‌های اصلی استاد در بخش مبانی انسان‌شناختی متمرکز است. همچنین بخش قابل توجهی از مباحث ایشان درباره اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت، بر این مبانی استوار است. از این رو، ابتدا نوآوری‌های استاد در مبانی انسان‌شناسی بیان می‌شود و سپس امتداد آن در مباحث تربیتی توضیح داده خواهد شد.

الف) نوآوری در مبانی انسان‌شناختی

به اعتقاد آیت‌الله حائری شیرازی میان انسان‌شناسی و تربیت چنان ارتباط تنگاتنگی است که اگر کسی انسان را بشناسد، بلافاصله می‌تواند در تربیت نیز صاحب‌نظر شود؛ زیرا الفبای تربیت، شناخت صحیح از وضعیت «موجود» و «مطلوب» انسان است (همان، ص ۲۵). از این رو ایشان بحث‌های مفصلی درباره «حقیقت انسان» طرح کرده و تأثیر آن بر تربیت را نشان داده است.

در این پژوهش، از میان نوآوری‌های استاد در مبانی انسان‌شناختی، به سه مورد می‌پردازیم که با یکدیگر رابطه طولی دارند و به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. دوگانه «مافی الانسان و مافی الشرایط»

یکی از مبانی مهم انسان‌شناسی، دوگانه «مافی الانسان» و «مافی الشرایط» است. منظور از «مافی الانسان»، ویژگی‌ها و تمایلات ذاتی یا درونی انسان است که جهت‌گیری‌های متضادی را شامل می‌شود؛ «مافی الشرایط»، به شرایط و عوامل بیرونی‌ای گفته می‌شود که بر زندگی انسان اثر می‌گذارند (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۸۵). هر آنچه خارج از انسان قرار دارد و می‌تواند در روند تربیت مؤثر باشد، در شمار «مافی الشرایط» قرار می‌گیرد؛ مواردی مانند وراثت، تغذیه، محیط، دوستان، حتی والدین و مربی. اما این عوامل، تعیین‌کننده نهایی سرنوشت انسان نیستند؛ زیرا در درون انسان همواره جهت‌گیری‌هایی و مبتنی بر انتخاب و اختیار او وجود دارد که چگونگی مواجهه با شرایط بیرونی را مشخص می‌سازد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۰۷). بنابراین، ریشه اصلی سرنوشت انسان، به «مافی الانسان» و انتخاب درونی او بازمی‌گردد (همان، ص ۱۰۸)

و شرایط بیرونی - چه مثبت و چه منفی - قدرت تحمیل خیر و شر به انسان را ندارد (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۳۴-۳۵).

بسیاری از آیات قرآن نیز بر این اصل دلالت دارند. به‌عنوان نمونه، در ماجرای همسران حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت لوط (علیه السلام)، «مافی‌الانسان» آن‌ها به‌گونه‌ای بود که با وجود تلاش پیامبران، هدایت نشدند. همچنین محیط فرعون و تلاش‌های فرعون در اراده‌آسیه تأثیری نداشت (همان، ص ۳۴). افزون بر این، آیه «ذر» نشان می‌دهد که جنبه توحیدی انسان نه از وراثت یا آموزش، بلکه از سوی خداوند و در زمانی که هیچ تأثیر محیطی و تربیتی در کار نبود، در فطرت انسان نهاده شده است (همان، ص ۴۰-۴۱). با توجه به مفاد این آیه، «مافی‌الانسان» بر «مافی‌الشرایط» حاکمیت دارد.

براساس این مبنا، تمام مکاتبی که انسان را تابع شرایط بیرونی می‌دانند و تربیت را بر تلقین‌های بیرونی یا کنترل اجتماعی بنا کرده‌اند، محکوم به شکست‌اند (همان، ص ۲۴-۲۵).

۲. دوگانه «فطرت و طبیعت»

به باور استاد، «مافی‌الانسان» از دو بُعد متضاد فطرت و طبیعت تشکیل شده است که همواره در درون انسان در حال تقابل و ستیزند. هر انسانی مختار است که یکی از این دو بُعد را انتخاب کند و با انتخاب او، فطرت یا طبیعت، در مافی‌الانسان حاکم می‌شوند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۰۷). هر انسانی که جنبه فطری را بر وجودش حاکم کند، به سعادت می‌رسد؛ اما در صورتی که انسان، پیروی از طبیعت را انتخاب کند، به سعادت نخواهد رسید؛ هرچند تمام شرایط بیرونی برای سعادت او فراهم باشد.

استاد این دو جنبه را با تعبیرات گوناگون معرفی می‌کنند. ایشان طبیعت انسان را همان جنبه نفسانی، خودمحور و دنیاپسند دانسته و فطرت انسان را همان تقوا، تعهد، عقل، نور و جنبه موسوی در برابر جنبه فرعونی می‌داند (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۴۳). همچنین در برخی موارد نیز از فطرت با عنوان «قلب» یاد کرده‌اند (برای نمونه ر. ک حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۸۲-۸۳).

ویژگی‌های فطرت و طبیعت

فطرت و طبیعت، ویژگی‌های متعددی دارد. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

اول: فسادناپذیری فطرت: با استناد به آیه «ذر»، فطرت انسان دارای سرشتی توحیدی است (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۴۱). این فطرت، نابودشدنی یا فاسدشدنی نیست؛ هرچند ممکن است در اثر غفلت و گناه، به انزوا کشیده شود. در چنین شرایطی، میان انسان و فطرتش حجاب ایجاد شده و به تعبیر قرآن، «قساوت قلب» پدید می‌آید. از همین روست که فطرت را «پیامبر درونی» یا «واعظ باطنی» نامیده‌اند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۶۷-۶۸).

دوم: وجود هم‌زمان فطرت و طبیعت در همه انسان‌ها: فطرت و طبیعت به‌صورت هم‌زمان در وجود انسان‌ها حضور دارند و این ویژگی، همگانی است. با این حال، در هر فردی ممکن است یکی از این دو جنبه بر دیگری غالب شود. نتیجه این تقابل، مسیر تربیتی متفاوتی برای هر فرد رقم می‌زند. از همین منظر، همه انسان‌ها قابلیت تربیت‌پذیری دارند و نباید از اصلاح هیچ‌کس مأیوس شد؛ حتی فرعون نیز از فطرت بی‌بهره نبود و به همین دلیل، خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمان داد که به او تذکر دهد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۶۷).

سوم: تأمین خواسته‌های طبیعت توسط فطرت: همه خواسته‌های طبیعت در فطرت نیز به شکلی کامل‌تر و متعالی‌تر وجود دارند؛ بنابراین، با رعایت حلال و حرام و پایبندی به احکام دینی، طبیعت انسان نیز ارضا می‌شود (همان، ص ۶۸ و ۶۹).

چهارم: قانع بودن طبیعت به حداقل‌ها در برابر بی‌نهایت طلبی فطرت: طبیعت انسان، به حداقل‌ها قانع بوده و به تعلقات دنیوی محدود می‌شود، اما فطرت، نامتناهی و بی‌انتهاست. (همان، ص ۷۰-۷۱). براساس این ویژگی، رابطه «تعلقات» و «آرزوهای» انسان با فطرت و طبیعت روشن می‌گردد. اگر انسان دل به دنیای محدود ببندد، طبیعت بر او حاکم می‌شود، و اگر دل‌بسته امور اخروی و الهی نامحدود گردد، فطرت در او تقویت می‌شود و جهت‌گیری‌اش متعالی خواهد شد.

پنجم: محرکیت «عشق» برای فطرت و «علو» برای طبیعت: فطرت انسان با «عشق» به حرکت در می‌آید. به‌عبارتی دیگر، عشق، موتور محرک فطرت است. در حالی که انگیزه طبیعت انسان، «علو» و برتری طلبی است (همان، ص ۷۲). البته اصل پیشرفت و میل به تعالی، امری فطری و مثبت است، اما انحراف زمانی رخ می‌دهد که این میل، به‌جای قرب به خدا، به سوی دنیا و مادیات سوق پیدا کند (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۹).

ششم: استقلال طلب بودن فطرت: یکی دیگر از ویژگی‌های بارز فطرت، میل به استقلال است. انسان، به‌ویژه از دوران کودکی، تمایل دارد که امور خود را شخصاً و بدون کمک دیگران انجام دهد. این گرایش به استقلال، ریشه در فطرت دارد و نشان می‌دهد که انسان، در ذات خود خواستار خوداتکایی است (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۷۳).

هفتم: تکریم محور بودن فطرت و استخفاف محور بودن طبیعت: تکریم، کلید فطرت بوده و برای مطیع شدن فطرت باید از تکریم استفاده کرد؛ در حالی که کلید رام کردن طبیعت، استخفاف است (همان، ص ۷۵ و ۷۶).

هشتم: رابطه داشتن فطرت با نظم و رابطه داشتن طبیعت با بی‌نظمی: فطرت انسانی، دارای نظم و برنامه بوده و در مقابل، بی‌نظمی ارتباط مستقیم با طبیعت دارد. بنابراین نظم در امور مختلف از جمله در تربیت، منجر به حاکمیت فطرت می‌شود (همان، ص ۹۰).

۳. تعلقات و آرزوها، ریشه حرکت انسان

پیش‌تر بیان شد که انسان از دو جنبه فطرت و طبیعت برخوردار است. حال باید توجه داشت که انسان در انتخاب هریک از این دو جنبه، مختار است. آنچه مبنای انتخاب انسان و منشأ حرکت او قرار می‌گیرد، تعلقات و آرزوهایش است؛ بنابراین، حرکت هر انسان تابع تعلق اوست (حائری شیرازی، ۱۳۹۸، ص ۱۹).

«آرزو» اراده عمیق و قصد ریشه‌ای انسان است که براساس اصل «بازگشت کثرت به وحدت»، تمامی قصدها و نیت‌های لحظه‌به‌لحظه انسان از آن سرچشمه می‌گیرد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۱). براساس این نگاه، تعلق و آرزو، مسئله‌ای بنیادی در وجود انسان است؛ زیرا آرزو مانند لوکوموتیو قطاری است که سایر واگن‌ها (رفتارها و افعال) را به دنبال خود می‌کشد (حائری شیرازی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹).

اگر آرزوی انسان، الهی و بلند باشد، اعمال و رفتارهایش نیز رنگ و بوی الهی می‌گیرد و مسیرش به سوی خدا خواهد بود؛ اما اگر آرزوهای او دنیوی باشد، حتی اعمال عبادی‌اش نیز می‌تواند تحت تأثیر انگیزه‌های مادی قرار گیرد. به همین دلیل، یکی از معیارهای مهم تشخیص سعادت یا شقاوت انسان‌ها، بررسی نوع آرزوهای آنهاست (حائری شیرازی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹-۱۲۰). برای مثال، اگر انسان

دارای آرزوی دنیایی باشد، حتی عبادت‌هایی چون نماز را با نیت‌هایی در راستای زندگی دنیوی انجام می‌دهد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۱). از این رو، آرزو تنها بر رفتار تأثیر نمی‌گذارد، بلکه تخیلات و تفکرات انسان را نیز شکل می‌دهد (حائری شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۳۴). آرزوهای الهی توسط عقل برگزیده می‌شوند، و آرزوهای دنیوی، تحت سیطره نفس قرار دارد (حائری شیرازی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷).

رابطه این دو نوع آرزو، ضدیت نیست؛ بلکه رابطه وجود و عدم دارند. آرزوی الهی در انسان حرکت ایجاد می‌کند، در حالی که آرزوی نفسانی موجب سکون و انفعال می‌شود (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸).

ریشه آرزوهای الهی انسان، به جهان‌بینی و تعهد بازمی‌گردد. هرچه آگاهی و وسعت جهان‌بینی فرد افزایش یابد، آرزوهای متعالی‌تری را برمی‌گزیند (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶). همچنین رویکرد متعهدانه به آرزو بدین معناست که آرزو باید در چارچوب جهان‌بینی انسان باشد و تحت تأثیر تمایلات نفسانی قرار نگیرد (همان، ص ۱۱۳). در مقابل، ساختار روانی انسانی که از منظر نفسانی به مسائل نگاه می‌کند، به کلی متفاوت است. در چنین انسانی، آرزوهای دنیوی بر جهان‌بینی او تأثیر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که عمل فرد مطابق با بیش و درک عقلی‌اش نیست. در این وضعیت، آرزوهایی که باید تابع آگاهی و تعهد باشند، خود به مانعی برای آگاهی تبدیل می‌شوند (همان، ص ۱۰۶).

بنابر آنچه گفته شد، سه گزاره اصلی انسان‌شناسی در اندیشه آیت‌الله حائری شیرازی تبیین شد. بسیاری از مباحث تربیتی ایشان، بر این سه مبنا - به‌ویژه بر دوگانه فطرت و طبیعت - استوار است. وی به‌صراحت فطرت و طبیعت را دستگاهی می‌داند که براساس آن، پاسخگوی تمامی پرسش‌های تربیتی خواهد بود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۶۶).

در ادامه این نوشتار، امتداد این مبانی انسان‌شناختی - به‌ویژه بحث فطرت و طبیعت - در تعریف تربیت و مسائل تربیتی بررسی خواهد شد. اگرچه عناوین بسیاری از مؤلفه‌هایی که در ادامه خواهد آمد، مشابه با دیدگاه دیگر اندیشمندان است، اما این موارد در اندیشه آیت‌الله حائری شیرازی با زاویه‌نگاهی نو و برآمده از مبانی انسان‌شناختی ایشان، طرح شده‌اند و بدین جهت از نوآوری‌های استاد محسوب می‌شوند.

ب) امتداد نوآوری‌های انسان‌شناختی در تعریف تربیت

آیت‌الله حائری شیرازی، همچون بسیاری از اندیشمندان اسلامی، تربیت را به شکوفاسازی استعدادها

تعریف می‌کند و در ادامه از تعبیراتی نظیر تبدیل استعدادها بالقوه به بالفعل و آزادسازی انرژی متراکم نیز برای تبیین مفهوم تربیت بهره می‌برند (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۸۴). با توجه به مبانی انسان‌شناختی پیش‌گفته، در مسئله شکوفاسازی استعدادها، دو نکته اساسی باید مورد توجه قرار گیرد:

نخست آنکه این شکوفایی، ناظر به جنبه فطری و انسانی انسان است؛ بنابراین در تربیت اسلامی، مطلق شکوفایی مدنظر نیست؛ بلکه شکوفاسازی جنبه الهی و فطری انسان است که ارزشمند تلقی می‌شود. بر همین اساس، تربیت به دو نوع تربیت انسانی و تربیت نفسانی تقسیم می‌گردد: تربیت انسانی به معنای هماهنگ‌سازی شرایط بیرونی برای حاکمیت انسانیت در درون و بیرون بوده و تربیت نفسانی به معنای هماهنگ‌سازی شرایط بیرونی برای محکوم ساختن انسان به فساد درونی و بیرونی است. مقصود از حاکمیت انسانیت در درون، زمینه‌سازی برای استقرار حاکمیت فطرت بر نفسانیت در وجود انسان بوده و انسانیت در بیرون نیز چیزی جز ظهور انسانیت درونی در سطح جامعه نیست. از این رو، اگر درون انسان سالم و الهی باشد، تنها محیطی را خواهد پذیرفت که به همان میزان انسانی باشد؛ زیرا درون و بیرون، در نهایت بخشی از یک هستی واحدند (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۸-۱۹). پیرو همین دیدگاه، تربیت جامعه بدین معنا است که حاکمیت در جامعه را افرادی تشکیل دهند که انسانیت‌شان بر نفسانیت، غلبه پیدا کرده و در مقابل، آنان که نفسانیت‌شان بر انسانیت‌شان غلبه دارد، محدود شوند (همان، ص ۲۴).

دومین نکته آن است که فرایند شکوفایی باید به وسیله خود متربی و با اختیار او صورت گیرد. نقش مربی در این میان، همچون باغبانی است که زمینه و شرایط لازم را برای رشد فراهم می‌سازد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۳۶-۱۳۷). با توجه به تمایز تربیت انسان با موجودات غیر مختار (همان، ص ۱۲۳)، ضروری است که در تربیت انسان به‌عنوان موجودی مختار، شکوفایی از درون و با اراده خود متربی رخ دهد. از این منظر، مربی یکی از مصادیق «مافی الشرایط» است که باید شرایط را مهیا سازد تا «مافی الانسان» متربی شکوفا گردد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۳۰).

با این توضیح، تفاوت بنیادین تعلیم و تربیت نیز مشخص می‌شود:

در تربیت، تحول از درون متربی به بیرون است و حرکتی جوششی و درونی صورت می‌گیرد؛ در حالی که در تعلیم، جریان از بیرون به درون است. در تربیت، دستگاه فطری درون انسان فعال شده و خود

انسان به عنوان مربی خویش وارد عمل می‌شود. اما در تعلیم، اطلاعات و دانسته‌ها از جانب معلم به متعلم منتقل شده و مربی از غذای علمی معلم بهره‌مند می‌شود (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۸۵). البته باید توجه داشت که با وجود تفاوت ماهوی تعلیم و تربیت، این دو در مقام عمل از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر هستند و در صحنه عینیت، هم‌افزا و توأمان‌اند (همان، ص ۱۳-۱۴؛ ۸۵-۸۶).

ج) امتداد نوآوری‌های انسان‌شناختی در اهداف

از منظر آیت‌الله حائری شیرازی، مهم‌ترین مؤلفه تربیت، «هدف» آن است؛ زیرا جهت‌گیری هر نظام تربیتی مستقیماً وابسته به اهداف آن است و با تغییر هدف، کلیت نظام تربیتی دگرگون می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۳۴). بر پایه مبانی انسان‌شناختی مطرح‌شده در دیدگاه ایشان، اهداف اصلی تربیت را می‌توان در شش محور مطرح کرد:^۱

۱. حاکمیت انسانیت بر نفسانیت

هدف نهایی از خلقت انسان، بندگی خداوند است؛ و این بندگی تنها زمانی تحقق می‌یابد که جنبه انسانی بر جنبه نفسانی در وجود انسان غلبه پیدا کند. به عبارت دیگر، «منیت» باید نفی شود و جای خود را به «الوهیت» دهد (بی‌تا، دیدار با جمعی از کلیمیان). تربیت اسلامی در این راستا، به دنبال شکوفاسازی فطرت و انسانیت در درون انسان است و این امر جز با تقویت جنبه الهی در برابر طبیعت حیوانی ممکن نخواهد بود. از همین رو، مربی باید هم در حوزه آموزش و هم در مدیریت محیط، شرایطی را فراهم کند که جنبه انسانی مربی در او فعلیت یابد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۲۴). این هدف با تعابیر گوناگونی همچون «حاکمیت انسانیت بر حیوانیت»، «غلبه عقل بر نفس»، «حاکمیت فطرت بر طبیعت»، یا «زنده‌شدن دل و قلب» در آثار استاد، بیان شده است.

۱. در کنار این شش هدف اصلی، برخی اهداف جزئی نیز به طور مستقیم مرتبط با دستگاه فطرت و طبیعت هستند. به طور مثال می‌توان به هدف ایجاد نظم در رفتارهای کودک اشاره کرد که ذیل هدف حاکمیت انسانیت بر نفسانیت قابل طرح است (ر.ک: حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۹۰)

۲. شکل‌گیری تعلق و آرزوی الهی

بر پایه مبانی انسان‌شناسی، آرزوهای انسان ریشه جهت‌گیری او در زندگی هستند. به همین دلیل، اصلاح آرزوها، مسیر حرکت انسان را دگرگون می‌سازد (حائری شیرازی، ۱۳۹۸، ص ۹۰-۹۱). اگر آرزوهای انسان در امور دنیوی محدود شود، فطرت او سیراب نخواهد شد؛ زیرا انسان بزرگ‌تر از دنیا است. تنها ذکر خدا می‌تواند قلب او را آرامش بخشد، چنان‌که قرآن نیز آرامش قلب را در گرو یاد الهی می‌داند (همان، ص ۷۷-۷۸). از این رو، وظیفه تربیت آن است که زمینه‌هایی فراهم آورد تا آرزوهای انسان رنگ الهی به خود گیرند و در نتیجه، آرزوهای دنیایی در نظر او بی‌ارزش جلوه کنند (حائری شیرازی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰).

۳. رشد تعقل و تفکر

برای غلبه انسانیت بر نفسانیت، عقل باید رشد یابد. هر انسانی از قوه عقل برخوردار است و وظیفه مربی آن است که این قوه را آبیاری و فعال کند تا به درختی ریشه‌دار تبدیل شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۷۱-۱۷۲). فرزندى که به بلوغ عقلانی برسد، دیگر نیازمند راهنمایی دائمی نخواهد بود و قادر خواهد بود مسائل را خود تحلیل و حل کند.

هم‌زمان با رشد عقل، باید از میزان دخالت والدین و مربی کاسته شود؛ زیرا حجت باطنی (عقل) همانند حجت ظاهری (انبیا) هدایت‌گر انسان است. هدف از بعثت انبیا نیز رشد همین حجت باطنی است تا زمام امور را به دست گیرد (همان، ص ۱۷۹). بنابراین مربی به جای نصیحت و امر و نهی مستمر، باید بکوشد قوه عقل را بیدار و از موانع آزاد سازد (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۱؛ حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۲۶۷).

برخی از علائم رشد عقل عبارتند از پرسشگری، نظافت، حیا، توجه به خویشتن و احساس مسئولیت نسبت به عمر و استعدادها (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۹۴-۱۹۵).

۴. استقلال و خودکفایی

ایجاد استقلال و خودکفایی در مربی، یکی از اهداف بنیادین تربیت اسلامی است (حائری شیرازی،

۱۳۹۷، ص ۲۱۲-۲۱۳). دستیابی به حاکمیت انسانیت بر نفسانیت باید در پرتو خودکفایی متربی، رخ دهد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۲۶۶-۲۶۷). تا زمانی که خودکفایی در انسان تحقق نیابد، انسانیت نمی‌تواند بر نفسانیت غلبه کند. خودکفایی به معنای آن است که انسان قادر باشد خود تصمیم بگیرد، راه خود را بشناسد، و بر پای خود بایستد؛ نه آنکه همواره وابسته به مراقبت و راهنمایی دیگران باشد. حتی در مواردی که تذکر لازم است، باید به شیوه‌ای ارائه شود که نیاز به تکرار آن از بین برود؛ چراکه وابستگی، آفت تربیت است. انسان وابسته، در اداره ابتدایی‌ترین مسائل زندگی نیز دچار سردرگمی می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۵. شکل‌گیری و تقویت حسن‌ظن به خدا

پیدایش صفات اخلاقی در انسان هدف مطلوبی است، اما با توجه به دوگانه فطرت و طبیعت، باید توجه داشت که این صفات ممکن است ریشه‌ای فطری یا نفسانی داشته باشند. برای مثال، شجاعت نفسانی حاصل تمرین، تجربه و یادگیری است؛ اما شجاعت ایمانی ریشه در فطرت و اعتماد به خدا دارد. شجاعت نفسانی در برابر ناشناخته‌ها ناتوان می‌شود، اما شجاعت ایمانی، متکی بر اطمینان قلبی به خداوند است و در مواجهه با سختی‌ها، استوار باقی می‌ماند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۶-۱۳۷). در این میان، با توجه به اصل «بازگشت کثرت به وحدت» برای شکل‌گیری صفات اخلاقی فطری، باید به ریشه آن یعنی حسن‌ظن به خدا، توجه داشت (همان، ۳۷). این حسن‌ظن بدین معناست که انسان، خدا را مدبّر هستی بداند؛ در این صورت، به آرامش درونی دست می‌یابد و صفات نیک در او شکوفا می‌شود (همان، ص ۱۳۶).

۶. احساس مسئولیت

انسان‌ها از استعدادهای فراوان و متنوعی برخوردارند. این استعدادها می‌توانند زمینه‌ساز رشد و تعالی انسان باشند، اما در عین حال، ممکن است در صورت استفاده نادرست، به عاملی برای انحراف و سقوط او تبدیل شوند. به‌عنوان مثال، کودکی که از هوش و درک بالایی برخوردار است، اگر این توانایی را مایه برتری بر دیگران بداند، دچار غلبه نفسانیت شده و در نتیجه گرفتار عجب و خودبزرگ‌بینی خواهد شد.

در مقابل، اگر همان کودک استعداد خود را مانند امانتی قرضی از سوی خداوند تلقی کند، خود را در برابر دیگران بدهکار خواهد دانست. در این حالت، به جای مطالبه‌گری، به دنبال ادای دین خواهد بود؛ چراکه این استعداد را باری بر دوش خود می‌بیند که باید آن را به جامعه منتقل کند (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۲-۱۹۳). چنین نگاهی نه تنها مانع بروز عجب می‌شود، بلکه منجر به فروتنی در مرتبه‌ی می‌گردد. از این منظر، یکی از وظایف مهم مربی، ایجاد و تقویت حس مسئولیت در مرتبه‌ی نسبت به استعدادهایش است. تقویت این احساس موجب تضعیف نفسانیت و فراهم شدن زمینه برای حاکمیت فطرت بر طبیعت خواهد شد.

د) امتداد نوآوری‌های انسان‌شناختی در اصول تربیت

دوگانه فطرت و طبیعت تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده‌ای در اصول تربیتی دارد. در ادامه، شش اصل تربیتی که از این مبانی برآمده‌اند، بیان می‌گردد:

۱. آزادی دادن و پرهیز از اکراه

با توجه به این‌که فطرت تنها در فضای اختیار فعال می‌شود، هرگونه اکراه و اجبار تربیتی موجب کنار رفتن فطرت و فعال شدن طبیعت در انسان می‌گردد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۲۲۵). در این شرایط، مرتبه‌ی وارد رابطه‌ی معامله‌گرانه با مربی می‌شود و فطرت، کارکرد خود را از دست می‌دهد. فطرت همانند عقربه‌ی مغناطیسی است که در صورت تأثیر نیروهای بیرونی، دچار اختلال در عملکرد می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۲۱۴)؛ بنابراین باید فضایی فراهم کرد که اختیار مرتبه‌ی به رسمیت شناخته شود تا زمینه‌ی رشد فطرت فراهم گردد. البته میزان دادن اختیار، تابع میزان فعلیت‌یافتگی فطرت در مرتبه‌ی است؛ یعنی هرچه فطرت بیشتر فعال شود، می‌توان اختیار بیشتری به او داد (همان، ص ۲۲۳).

۲. توجه هم‌زمان به فطرت و طبیعت در مرتبه‌ی

از آنجا که همه‌ی انسان‌ها دارای دو جنبه‌ی فطرت و طبیعت هستند، مربی باید نسبت به هر دو جنبه آگاه باشد و با هر کدام به اقتضای خاص خود رفتار کند (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۷۵). به باور استاد، بسیاری

از الگوهای تربیتی یا صرفاً به جنبه نفسانی انسان توجه دارند و نظامی سخت‌گیرانه طراحی می‌کنند، یا بالعکس، با تأکید یک‌جانبه بر آزادی و دموکراسی، هرگونه اعمال اقتدار یا محدودیت را نفی می‌نمایند (همان، ص ۸۲).

در حالی که مربی باید به‌گونه‌ای رفتار کند که نه جنبه نفسانی متربی تقویت شود و نه از مواجهه معقول با طبیعت انسانی غفلت شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۸۱-۸۲). بدین منظور، لازم است برای هر جنبه، روش خاص و داروی متناسب آن شناخته و به کار گرفته شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۸۲).

۳. اعتدال در استفاده از روش‌ها و حفظ حساسیت متربی

بنا بر دوگانه فطرت و طبیعت، استفاده از روش‌های بیرونی مانند تشویق، تنبیه و تذکر باید به‌صورت محدود، تاکتیکی و در حد ضرورت باشد؛ به‌گونه‌ای که متربی به آنها وابسته نشود (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۱). این روش‌ها نقش دارو را دارند و اگر بیش از حد به کار روند، موجب وابستگی روانی و کاهش اثرگذاری آنها می‌شوند. افزون بر آن، حفظ حساسیت متربی نسبت به روش‌ها اهمیت زیادی دارد. متربی‌ای که به تنبیه عادت کند، دیگر با ابزارهای ملایم تأثیر نمی‌پذیرد و نیاز به روش‌های شدیدتر خواهد داشت؛ حال آنکه متربی حساس، حتی با نگاه یا اشاره مربی نیز اصلاح می‌شود. دو عامل موجب کاهش حساسیت متربی می‌شود:

۱. حاکمیت نفسانیت مربی در هنگام اجرای روش‌ها، که منجر به فعال شدن نفسانیت متربی شده و نتیجه آن کاهش حساسیت متربی است (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ ج، ص ۳۶).

۲. استفاده مکرر و بی‌قاعده از روش‌ها، که حساسیت متربی را کاهش داده و اثرگذاری را کم می‌کند (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۲-۱۵۳).

روند تربیت باید به‌گونه‌ای باشد که نه تنها حساسیت متربی حفظ شود، بلکه به‌مرور افزایش یابد. به‌عنوان مثال، اگر بار نخست با تذکر لسانی متربی اصلاح شد، در دفعات بعدی با اشاره یا نگاه نیز باید پیام را دریافت کند؛ زیرا هدف نهایی، استقلال تربیتی و حاکمیت عقل بر نفس است (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۲۳۵ و ۲۴۲).

۴. تکریم و احترام به متربی

یکی از اصول اساسی تربیت اسلامی، تکریم متربی است که در تربیت فطرت‌محور، نقش محوری داشته و استخفاف که نقطه مقابل آن است، به شکل تاکتیکی و موردی استفاده می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۷۷). تکریم متربی و تقویت فطرت او، رابطه متقابلی با همدیگر دارند؛ به گونه‌ای که هر مقدار تکریم متربی بیشتر شود، فطرت او جلوه بیشتری پیدا می‌کند. از طرف دیگر فطرت نیز دعوت به خوبی‌ها می‌کند. نقطه مقابل تکریم، استخفاف متربی است که شرایط را برای رشد ویژگی‌های نفسانی ایجاد کرده و رابطه متقابل و دوسویه با «فسق» دارد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ د، ص ۲۲۲). به همین جهت است که طواغیت و مستکبران، از شیوه استخفاف بهره می‌برند. به طور مثال فرعون از شیوه استخفاف استفاده کرده و قرآن اطاعت مردم از استخفاف فرعون را نتیجه فسق آنها می‌داند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۸۷).

۵. تسلط بر جنبه نفسانی خویش هنگام مواجهه با متربی

با توجه به وجود هم‌زمان فطرت و طبیعت در همه انسان‌ها، مربی باید در مواجهه با متربی، بر جنبه نفسانی خود تسلط داشته باشد. اگر در فرایند اجرای روش‌های تربیتی، نفسانیت مربی غالب شود، اثربخشی عمل تربیتی به شدت کاهش می‌یابد. به طور مثال، در هنگام نصیحت، اگر انگیزه مربی از سر خودنمایی یا غرور باشد، تأثیر کلام او - که باید بر فطرت متربی بنشیند - بسیار کم خواهد بود (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱-۱۲۲).

۶. توجه به نظم در تعامل با متربی

با توجه به اینکه فطرت انسان، نظم‌گرا بوده و طبیعت انسان، ارتباط مستقیمی با بی‌نظمی دارد؛ برای پیشگیری از حاکمیت طبیعت بر فطرت، توجه به نظم در مواجهه با متربی از اهمیت بالایی برخوردار است. اگر مربی برخوردهایی داشته باشد که از مصادیق بی‌نظمی هستند، جنبه نفسانی در وجود متربی طغیان کرده و حاکم می‌گردد. البته با توجه به اصل پنجم، این نظم نباید همراه با استخفاف و تهدید باشد؛ چراکه استخفاف نیز مرتبط با طبیعت است. بنابراین «نظم استخفافی» نیز منجر به تقویت طبیعت شده و باید مورد اجتناب قرار گیرد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۹۰).

ه) امتداد نوآوری‌های انسان‌شناختی در روش‌های تربیت

بنابر آنچه پیشتر بیان شد، این مقاله درصدد تبیین نوآوری‌های اندیشه تربیتی استاد در امتداد مبانی انسان‌شناسی است. به همین خاطر از بین روش‌های گوناگون تربیتی که در آثار ایشان بدان اشاره شده، در این بخش فقط به روش‌هایی که مستقیماً با مبانی انسان‌شناسی - به‌ویژه دوگانه فطرت و طبیعت - ارتباط دارد، می‌پردازیم. روش‌های تربیتی که در امتداد مبانی انسان‌شناسی استاد طرح شده‌اند، عبارتند از:

۱. محبت

محبت، اساسی‌ترین و مؤثرترین روش تربیتی در اندیشه استاد حائری به‌شمار می‌آید. ایشان ضمن تقسیم‌بندی گونه‌های مدیریت تربیتی، مدل درست را مدیریت فطرت بر فطرت دانسته و شاکله این نوع از مدیریت را بر مبنای تکریم و محبت می‌دانند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۰۲). بنابراین محبت در همهٔ مراحل زندگی انسان اثرگذار بوده و موجب تقویت فطرت انسان می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ د، ص ۲۲۲). به همین جهت محبت در هفت سال نخست زندگی، نقشی حیاتی در تغذیه فطرت و شکل‌گیری شخصیت کودک ایفا می‌کند. تحقیر و خشونت در این دوره، موجب انزوای فطرت و تسلط طبیعت خواهد شد. از همین رو، در این مرحله توصیه شده است که با کودک همچون پادشاهان، با محبت برخورد شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ ب، ص ۲۸). همچنین باید در نظر داشت که همهٔ انسان‌ها همزمان با فطرت، از نفسانیت نیز برخوردار هستند و با کاهش محبت، می‌توان جنبهٔ نفسانی متربی را کنترل کرد. به عبارت دیگر، تربیت، با کم و زیاد کردن محبت، تنظیم شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۷۹). بنابراین اگر فطرت متربی فعال باشد، استفاده از محبت، آسیب چندانی ندارد، اما اگر در متربی، نفسانیت و غرور، فعال باشد، استفاده از روش محبت، آسیب‌زا بوده و باید با کم کردن محبت، متربی را - که نیاز به محبت دارد - به جبران راه اشتباه هدایت کرد^۱ (همان، ص ۱۰۰).

۱. لازم به ذکر است استاد درباره روش محبت و دیگر روش‌های مطرح شده در این نوشتار، مباحث و دیدگاه‌های بدیع متنوع‌تری را مطرح نموده‌اند؛ ولی از آنجا که در این نوشتار، امتداد نوآوری‌های انسان‌شناختی مدنظر می‌باشد، به آن مباحث اشاره نشده است.

۲. تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه، از روش‌های رایج تربیتی‌اند که باید در خدمت حاکمیت فطرت بر طبیعت به کار گرفته شوند. به‌کارگیری این ابزارها باید در جهت بیداری عقل و رشد قوهٔ تشخیص باشد (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۸). هرچه عقل انسان بیشتر فعال شود، نیاز به تشویق و تنبیه کمتر خواهد بود (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۲۳۷). هدف، آن است که متربی به مرحله‌ای برسد که بدون نیاز به محرک‌های بیرونی، خود مسیر درست را برگزیند.

بنابراین تشویق و تنبیه نباید منجر به وابستگی متربی به کنترل بیرونی شوند. استاد در تمثیلی زیبا، این ابزارها را به دارو تشبیه می‌کند که باید با احتیاط و به میزان لازم مصرف شوند، و به تدریج از آنها کاسته شود تا متربی روی پای خود بایستد و به استقلال فکری و عملی برسد (همان، ص ۲۶۸-۲۶۹).

۳. قصه‌گویی

قصه‌گویی یکی از روش‌های لطیف، مؤثر و فطرت‌گرا در تربیت است. کودکان به‌صورت طبیعی به قصه علاقه‌مند هستند و از طریق آن، روحشان تغذیه می‌شود. همان‌طور که والدین در انتخاب غذای جسمانی برای کودک دقت دارند، باید در انتخاب غذای روح از طریق داستان‌های مناسب نیز دقت کنند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۸۴-۸۵).

قصهٔ مفید، قصه‌ای است که مبتنی بر فهم و عقل کودک، روایت شده است؛ در عین حال، داستان‌هایی که بنا را بر خودیت کودک گذاشته‌اند، جنبهٔ نفسانی کودک را تقویت کرده و او را از فطرت دور می‌کنند (همان، ص ۹۶). قصص انبیا از جمله نمونه‌های عالی تربیت فطرت از طریق روایت است؛ چراکه موجب انس کودک با قرآن شده و مقاومت در برابر باطل را در او تقویت می‌کند (همان، ص ۹۸).

۴. قرار دادن متربی در سختی‌ها و مصائب

یکی از روش‌های تربیتی سنت الهی، قرار دادن انسان در معرض سختی‌ها و ابتلائات است. سختی‌ها انسان را از خواب غفلت بیدار کرده و دیوار نفسانیت را در هم می‌شکنند. مصیبت، بت‌آرزو را می‌شکند و انسان را از سیطرهٔ طبیعت خارج می‌سازد (حائری شیرازی، ۱۴۰۱، ص ۷۷-۷۸).

تربیت درست ایجاب می‌کند که فرزندان با زحمت، تلاش، و سختی‌های طبیعی زندگی آشنا شوند. راحت‌طلبی و نازپروردگی، روح را اسیر غرایز و نفسانیات می‌سازد. کودکی که همواره در آسایش پرورش یافته، هنگام مواجهه با دشواری‌ها به راحتی فرو می‌ریزد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۲۴۵-۲۴۶).

۵. مسئولیت دادن

سپردن مسئولیت به فرزند، یکی از روش‌های مناسب برای تقویت فطرت است. رشد فطرت همچون احیای قنات است. در ابتدا جریان کمی دارد؛ ولی به تدریج شدت پیدا می‌کند. برای رشد فطرت نیز باید بنا بر ظرفیت و میزان رشد فطرت به فرزند مسئولیت سپرد. در غیر این صورت ممکن است در انجام مسئولیت شکست بخورد و مایوس گردد (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۶-۱۶۷). مسئولیت دادن به مرتبی منجر به کار کردن او می‌شود. کار نیز همچون غذای روح است و از راه‌های مؤثر در تقویت فطرت به‌شمار می‌رود. همان‌گونه که نخوردن غذا جسم را ضعیف می‌کند، بیکاری نیز روح را فرسوده و زمینه‌ساز فساد اخلاقی می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹). کار شرافتمندانه و تلاش برای کسب روزی حلال، فطرت را فعال و عقل را شکوفا می‌سازد؛ در مقابل، نان مفت عقل را از کار می‌اندازد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۹۴). تقسیم کار در خانه کمک می‌کند تا فرزندان از دوران کودکی به کار کردن و مسئولیت‌پذیری انس بگیرند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۵).

۶. طرح سؤال و نظرخواهی

رشد عقل، یکی از اهداف اصلی تربیت است که تحقق آن نیازمند فعال‌سازی تفکر و تقویت قدرت تحلیل در مرتبی است. یکی از روش‌های مؤثر در این زمینه، طرح سؤال‌های هدفمند و چالش‌برانگیز است (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۹۰).

مربی باید با طرح پرسش‌های سنجیده، کودک را به تفکر وادارد. همچنین در برابر سؤال‌های خود کودک، به‌جای پاسخ‌گویی مستقیم، باید پرسش او را بازتاب داده و زمینه‌اندیشیدن را فراهم کند. این کار موجب می‌شود که مرتبی به توانایی خود در یافتن پاسخ‌ها ایمان بیاورد و به تدریج هیچ سخنی را بدون

بررسی نپذیرد. با طرح مسائل پیچیده‌تر، قوای فکری کودک تقویت خواهد شد. همان‌طور که ورزش جسمانی منجر به تقویت عضلات می‌شود، تفکر درباره مسائل دشوار نیز ذهن را قوی می‌سازد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۵۵) از جمله راهکارهای فعال‌سازی ذهن، نظرخواهی و مشورت با متربی است. وقتی کودک احساس کند که نظر او اهمیت دارد، سعی می‌کند بهترین فکر و نظر خود را عرضه کند و موتور تفکر او روشن می‌شود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲ الف، ص ۱۹۳).

و) امتداد نوآوری‌های انسان‌شناختی در مراحل تربیت

آیت‌الله حائری شیرازی با استناد به روایات «سبع سنین»، مراحل تربیت انسان را به سه دوره هفت‌ساله تقسیم می‌کنند و بر مبنای نظریه فطرت و طبیعت، هریک از این مراحل را تبیین و تحلیل می‌نمایند:

۱. مرحله سیادت: دوره ارضای طبیعت

این مرحله، دوره تأمین نیازهای طبیعی کودک است. کودک در این دوره هنوز توانایی تشخیص و تحلیل ندارد و در اثر برخوردهای اطرافیان ممکن است دچار ترس، بی‌اعتمادی و انزوا شود؛ بنابراین ضروری است که والدین با تأمین خواسته‌ها و نیازهای طبیعی کودک، اعتماد و امنیت روانی او را تقویت کنند. در غیر این صورت، طبیعت سرکش شده و فطرت به حاشیه می‌رود (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸-۱۲۹). مقصود از سیادت در این مرحله، رهایی کودک از فشارهای غیرضروری و ایجاد فضای احترام و عزت است؛ نه بی‌تفاوتی در برابر رفتارهای نادرست. بلکه باید ضمن حفظ احترام، کودک را نسبت به خطرات آگاه کرد تا نسبت به محیط اطراف احساس امنیت و آرامش پیدا کند (همان، ص ۱۰۰).

۲. مرحله فرمان‌پذیری: دوره مهار طبیعت

این دوره، ثمره برخورد تکریمی در هفت سال اول است. اگر کودک در دوره نخست با احترام رشد کرده باشد، در این مرحله رابطه عاطفی و اطمینان‌بخش با والدین خواهد داشت و به‌صورت طبیعی به آنها علاقه‌مند و مطیع خواهد بود (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۴۷). در این مرحله، فطرت کودک همچون جوانه‌ای است که به کمک اطاعت از بزرگ‌ترها رشد می‌کند. هنوز فطرت به بلوغ کامل نرسیده و نیازمند

هدایت بیرونی است. هدف تربیت در این دوره، کنترل طبیعت و مهار غرایز است؛ غرایزی که همچون اسی چموش، باید با هدایت عقل و فطرت رام شوند (همان، ص ۴۹).

۳. مرحله وزارت: دوره اجتهاد فطرت

در این دوره، فطرت کودک به بلوغ نسبی رسیده و طبیعت نیز به اطاعت از آن عادت کرده است. به همین دلیل، مربی باید بتواند مستقل فکر کند و تصمیم بگیرد. این مرحله، دوره «اجتهاد فطرت» است؛ به این معنا که فرد باید بدون اتکای کامل به دیگران، براساس فطرت خود حرکت کند.

در این مرحله، والدین باید نقش مشاور و همراه را ایفا کنند؛ نه فرمانروا. آنها باید نظر فرزند را جویا شوند، در تصمیم‌گیری‌ها او را شریک کنند و اگر نظر او درست بود، بپذیرند؛ و اگر نادرست بود، با گفت‌وگو او را قانع کنند. در غیر این صورت، فرزند احساس «وزارت» و مسئولیت نخواهد کرد (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۵۱-۵۳؛ حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹-۱۳۰).

این مرحله را می‌توان به آموزش رانندگی با حضور مربی تشبیه کرد. در این تجربه تربیتی، والدین باید فرزند را در حل مسائل واقعی مشارکت دهند تا به تدریج برای مواجهه مستقل با مشکلات آماده شود. متأسفانه، برخی والدین از سر دلسوزی، نه تنها فرزند را در حل مسائل مشارکت نمی‌دهند، بلکه به جای او تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. این رویکرد، مانع از رشد مسئولیت‌پذیری و خودکفایی فرزند شده و در آینده مشکلات جدی ایجاد می‌کند (حائری شیرازی، ۱۴۰۲، ص ۵۳-۵۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع، در این پژوهش سعی شد به دو سؤال پاسخ داده شود؛ اول اینکه نوآوری‌های اندیشگانی استاد در موضوع تربیت چیست؟ در پاسخ به این سؤال -ضمن تأکید بر این نکته که این پژوهش به دلیل محدودیت در قالب ارائه صرفاً به مهم‌ترین نوآوری‌های ایشان درباره پیش‌فرض‌ها و مسائل پرداخته و در بخش مسائل، عمدتاً مبانی انسان‌شناختی بررسی و چگونگی امتداد نوآوری‌های آن در سایر مؤلفه‌های تربیتی نشان داده است- در دو بخش «پیش‌فرض‌ها» و «مسائل» مواردی از نوآوری‌ها تبیین شد. در بخش پیش‌فرض‌ها از «نادرستی استفاده از علوم انسانی غربی»، «پاسخگویی قرآن به تمام مسائل علوم

انسانی»، «حاکم بودن اصل بازگشت کثرت به وحدت و تجلی وحدت در کثرت بر هستی و علوم انسانی» و «تلاش برای قابل انتقال کردن اندیشه اسلامی به سراسر جهان، به عنوان لازمه رقابت با مکاتب بشری» سخن رفت. در بخش مسائل نیز ابتدا مبانی انسان‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و ضمن تأکید بر جایگاه انسان‌شناسی در اندیشه تربیتی استاد، از دوگانه‌های «مافی الانسان و مافی الشریط» و «فطرت و طبیعت» و نیز ریشه‌ای بودن «تعلقات و آرزوها» برای حرکت انسان به عنوان مهم‌ترین نوآوری‌های ایشان در این قسمت یاد شد. در ادامه سعی شد امتداد مبانی مطرح شده - به‌ویژه دوگانه «فطرت و طبیعت» - در سایر مؤلفه‌های تربیت نشان داده شود. در این راستا ذیل اهداف تربیت، به «حاکمیت انسانیت بر نفسانیت» به‌عنوان محوری‌ترین هدف و اهداف دیگری نظیر «شکل‌گیری تعلق و آرزوی الهی»، «رشد تعقل و تفکر»، «استقلال و خودکفایی»، «ایجاد و تقویت حسن‌ظن به خدا»، «احساس مسئولیت» اشاره شد. ذیل اصول تربیت، از «آزادی دادن و پرهیز از اکراه»، «توجه هم‌زمان به فطرت و طبیعت در تربی»، «اعتدال در استفاده از روش‌ها و حفظ حساسیت متربی»، «تکریم و احترام به متربی»، «تسلط بر جنبه نفسانی خویش هنگام مواجهه با متربی» و «توجه به نظم در تعامل با متربی» به‌عنوان مهم‌ترین اصولی که امتداد دوگانه فطرت و طبیعت قرار دارند، بحث شد. ذیل روش‌های تربیتی نیز به «محبت»، «تشویق و تنبیه»، «قصه‌گویی»، «قرار دادن متربی در سختی‌ها و مصائب»، «مسئولیت دادن» و «طرح سؤال و نظرخواهی» اشاره شد. در مراحل تربیت، سه مرحله «سیادت: دوره ارضای طبیعت»، «فرمان‌پذیری: دوره مهار طبیعت»، «وزارت: دوره اجتهاد فطرت» معرفی شد.

نتایج کلی پژوهش نشان داد که اندیشه تربیتی آیت‌الله حائری شیرازی، نوآوری‌های متعددی داشته و حاوی مباحث ارزشمندی برای غنای نظری دانش تعلیم و تربیت اسلامی است. طرح مبانی بدیع انسان‌شناسی، و تبیین و بازخوانی اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت براساس آن مبانی، افقی تازه برای دانش تربیت اسلامی گشوده است. از همین‌رو، بازشناسی دقیق‌تر و تفصیلی‌تر اندیشه تربیتی آیت‌الله حائری شیرازی، زمینه‌ای الهام‌بخش برای انجام پژوهش‌های بعدی در حوزه‌های مختلف تعلیم و تربیت اسلامی فراهم می‌آورد. همچنین این اندیشه صرفاً در سطح نظری باقی نمانده و قابلیت آن را دارد که به عنوان نقطه آغازین برای طراحی الگوهای عملی تربیتی، بازنگری در نظام آموزشی کشور و نیز سیاست‌گذاری‌های تربیتی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم
- بنیاد شهید و امور ایثارگران (۱۳۹۷). ماهنامه شاهد یاران، یادمان آیت الله حائری شیرازی. تهران: انتشارات شاهد.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۹۷). تربیت دینی کودک. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۹۸). تعلق. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۹۹). تفکر. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۴۰۰). تمثیلات اخلاقی تربیتی. جلد دوم. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۴۰۱). مربی و تربیت. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۴۰۲ الف). راه رشد. جلد ۱. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۴۰۲ ب). راه رشد. جلد ۲. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۴۰۲ ج). راه رشد. جلد ۳. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۴۰۲ د). راه رشد. جلد ۴. قم: دفتر نشر معارف.
- حائری شیرازی، محی الدین (بی تا). دیدار با جمعی از کلیمیان. بی جا، بی نا.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). پیام به مناسبت درگذشت آیت الله حائری شیرازی، بازیابی تاریخ ۲۰ اسفند ۱۴۰۳، از سایت www.farsi.khamenei.ir
- صالح آبادی، محمدحسین (۱۳۹۸). یادی از عالم متفکر آیت الله محی الدین حائری شیرازی. قم: مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله حائری شیرازی.

References

- The Holy Quran
- Martyr and Veterans Affairs Foundation. (2018). Shahid Yaran Monthly, Ayatollah Haeri Shirazi Memorial. Tehran: Shahid Publications [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2018). Religious Education of Children. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2019). Belonging. Qom: Maarif Publishing House [In Persian] [In Persian].

- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2020). Thinking. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2021). Moral and Educational Illustrations. Volume 2. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2022). Educator and Training. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2023a). The Path to Growth. Volume 1. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2023b). The Path to Growth. Volume 2. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2023c). The Path of Growth. Volume 3. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (2023d). The Path of Growth. Volume 4. Qom: Maarif Publishing House [In Persian].
- Haeri Shirazi, Mohi al-Din. (n.d.). Meeting with a Group of Kulims. Out of Place, Out of the Blue [In Persian].
- Hosseini Khamenei, Seyyed Ali (2017). Message on the Occasion of the Death of Ayatollah Haeri Shirazi, Retrieved on March 10, 1403, from the website www.farsi.khamenei.ir [In Persian]
- 13. Salehabadi, Mohammad Hossein (2019). A Memoir of the Intellectual Ayatollah Mohi al-Din Haeri Shirazi. Qom: Institute for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Haeri Shirazi [In Persian].